



## **An Examination of the Issue of Hujja Model for Building Islamic Lifestyle**

**Mohammad Sadegh Yusefi Moghadam<sup>1</sup>**

Received: 30/06/2021

Accepted: 31/07/2021

### **Abstract**

The issue of lifestyle has many ambiguities; such as, what is the best way to form a lifestyle and what kind of lifestyle does human need to achieve the goals of his creation. Is the gradual and experimental formation of lifestyle based on human thoughts and desires the best way or the formation of life based on divine beliefs and modeling on God's Hujjas (Hujja is usually used to refer to a single individual in any given human era who represents God's "proof" to humanity)? Islamic thought recommends the second method. The current study shows that if practical examples of the lifestyle of the Fourteen Infallibles are presented to human, human can trust them and not have the anxiety of incorrect lifestyle and its non-adaptation to divine ideas and thoughts. It also seeks to show the existence of hujja models in lifestyle, introduce them and the reasons for being hujja in their lifestyle. This innovative descriptive-analytical study has collected the required data through using library resources.

### **Keywords**

Lifestyle, Hujja Model, Islam.

---

1. Associate professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. yusefimoqaddam@isca.ac.ir.

\* Yusefi Moghadam, M. S. (1400 AP). An Examination of the Issue of Hujja Model for Building Islamic Lifestyle. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 3(7), pp. 9-38. Doi: 10.22081/jqss.2021.61509.1126

---

## بحث في دور نموذج الحجّة في صياغة أسلوب الحياة الإسلامية

محمد صادق يوسفى مقدّم

تاريخ القبول: ١٤٤٢ / ١٢ / ٢٠

تاريخ الاستلام: ١٤٤٢ / ١١ / ١٩

### الملخص

هناك العديد من النقاط الغامضة التي تكتنف مسألة أسلوب الحياة، من بينها هو التساؤل عن أفضل الطرق لصياغة أسلوب الحياة، وما هو نوع أسلوب الحياة الذي تحتاجه البشرية للوصول إلى الأهداف التي خلقت من أجلها؟ فهل إن أفضل الطرق هي طريقة البناء التدريجي لأسلوب الحياة اعتماداً على التجربة واستناداً على أفكار البشر وميولهم؟ أو إن الأفضل هو صياغة الحياة بما ينسجم مع المعتقدات الإلهية واتباع ما يرسمه حجج الله؟ والفكر الإسلامي يختار الأسلوب الثاني. والتحقيق الحالي يشير إلى أنّ النماذج العملية لطريقة حياة المعصومين لو قدّمت للبشرية، فإنّ الناس يمكن لهم أن يعتمدوا عليها دون أن يخشوا من أن يكون أسلوب حياتهم بعيداً عن الصحة وعن انسجامه مع العقائد والأفكار الإلهية. كما يسعى المقال لبيان وجود نماذج الحجّة في أسلوب الحياة وتعريف تلك النماذج وبيان أدلّة حجّة أسلوب حياتهم. وهذا التحقيق ينهج منهجاً توصيفياً تحليلاً يمتاز ببداعته واستفادته من المصادر المكتوبة في تجميع ما يلزمه من المعطيات.

### الكلمات المفتاحية

أسلوب الحياة، نموذج الحجّة، الإسلام.

١. أستاذ مساعد في المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران. yousefimoqaddam@isca.ac.ir

\* يوسفى مقدّم، محمد صادق. (١٤٤٢). بحث في دور نموذج الحجّة في صياغة أسلوب الحياة الإسلامية. مجلة فصلية علمية -

Doi: 10.22081/jqss.2021.61509.1126

محكمة دراسات في علوم القرآن، ٣(٧)، صص ٩ - ٣٨.



## بررسی مسئله الگوی حجت برای ساخت سبک زندگی اسلامی

محمدصادق یوسفی مقدم<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۹

### چکیده

مسئله سبک زندگی ابهامات متعددی دارد؛ از جمله اینکه بهترین روش شکل‌گیری سبک زندگی چیست و انسان برای رسیدن به اهداف آفرینش خود نیازمند چه نوع سبک زندگی است. آیا شکل‌گیری تدریجی و تجربی سبک زندگی براساس افکار و تمایلات بشری بهترین روش است یا شکل‌گیری زندگی براساس باورهای الهی و الگوگیری از حجت‌های خدا؟ تفکر اسلامی روش دوم را تجویز می‌کند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد اگر نمونه‌های عملی از سبک زندگی معصومان پیش روی انسان قرار داشته باشد، انسان می‌تواند به آنها اعتماد کند و اضطراب صحیح نبودن سبک زندگی و عدم تطبیق آن بر عقاید و اندیشه‌های الهی را نداشته باشد. همچنین در پی نشان‌دادن وجود الگوهای حجت در سبک زندگی، معرفی آنها و دلایل حجیت سبک زندگی آنان است. این پژوهش توصیفی - تحلیلی نوآورانه، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای داده‌های مورد نیاز را جمع‌آوری کرده است.

### کلیدواژه‌ها

سبک زندگی، الگوی حجت، اسلام.

yousefimoqaddam@isca.ac.ir

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

\* یوسفی مقدم، محمدصادق. (۱۴۰۰). بررسی مسئله الگوی حجت برای ساخت سبک زندگی اسلامی. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۳(۷)، صص ۹-۳۸.

Doi:10.22081/jqss.2021.61509.1126

## مقدمه

کنش‌ها و واکنش‌ها، رفتارها و هنجارها مانند ساختار فکری انسان، به نوع جهان‌بینی او که شکل‌دهنده باورهای او هستند، وابسته است. در مورد بسیاری از افراد نیز غرایز، سلیقه‌ها، تمایلات و ترجیحات طبیعی، رفتارها را جهت می‌دهند. سبک زندگی مربوط به همان هنجارها، رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌های انسان است و عوامل مؤثر بر آنها شکل‌دهنده سبک زندگی افراد و جوامع هستند؛ پس برای فهم چگونگی شکل‌گیری سبک زندگی و عوامل مؤثر در آن، باید عوامل مؤثر بر رفتارها، هنجارها و ساختار فکری بررسی شوند.

نکته دیگر اینکه انسان موجودی الگوپذیر است و بسیاری از رفتارها و افکار خود را بر اساس الگوها شکل می‌دهد. برخی افراد جامعه از نگاه عموم مردم در قله سبک زندگی سعادت‌بخش هستند و به‌طور طبیعی مردم از آن افراد که آنان را متفکران و رهبران برجسته خود می‌دانند، تأثیرپذیری خاصی دارند و از آنان الگو می‌گیرند. خواص و قله‌ها عموماً مصون از خطا نیستند؛ به همین دلیل افراد فهیم و دانا می‌دانند که نباید هر بزرگی را الگو قرار داد و نمادها و رفتارهای او را در زندگی به کار بست.

بر این اساس آیا کسانی وجود دارند که بتوان از آنها با اطمینان خاطر الگو گرفت؟ دلیل اعتبار و حجیت سبک این افراد خاص و لزوم الگوگیری از آنان چیست؟

### ۱. هدف، روش و نوآوری پژوهش

هدف این پژوهش آسان‌سازی دسترسی به نیاز اساسی انسان در موضوع سبک زندگی است. پژوهش حاضر تلاش دارد تفهیم‌کننده راه درست در انتخاب سبک زندگی و تنظیم رفتارها، انتخاب الگوی مطمئن و قابل اعتماد است و با تعیین آن الگوی مطمئن، دلایل قابل اعتماد بودن آن را ارائه کرده است.

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است؛ زیرا با بررسی منابع اسلامی و تحلیل داده‌های آنها، به این نتیجه رسیده است که دلایل موجود در منابع اسلامی مقتضی وجود حجیت در الگوی سبک زندگی است.

نوآوری این پژوهش از سویی برقرار کردن ارتباط میان مباحث سنتی و نوآمد و از سوی دیگر در روش استنباط و کیفیت به کارگیری متون اسلامی برای ارائه مبحثی نو و کاربردی است. با توجه به نکات یادشده مبحثی روزآمد در مورد سبک زندگی براساس متون اسلامی تولید شده است.

## ۲. پیشینه بحث از الگوی حجت

همه تفاسیر ذیل آیاتی که اسوه را مطرح کرده‌اند، به این مسئله پرداخته‌اند. مقالاتی مانند «بررسی الگوی آرمانی سبک زندگی از دیدگاه مکتب اسلام» از هادی حسن دوست فرخانی، امید رضایی و داوود حسن دوست فرخانی که در مجله معرفت سال بیست و دوم خرداد ۱۳۹۲ شماره ۱۸۶ «ویژه سبک زندگی اسلامی» چاپ شده، با مسئله این پژوهش مرتبط است؛ ولی نگاهی به مسئله حجیت و دلایل آن ندارد. همچنین مقاله «الگوی سبک زندگی اسلامی در تقابل با پروژه جهانی سازی» که در مجله معارف خرداد و تیرماه سال ۱۳۹۳، شماره ۱۰۳ چاپ شده، به مسئله این پژوهش پرداخته است. مقالات دیگری نیز به بحث الگو پرداخته‌اند؛ ولی مسئله این پژوهش را مد نظر نداشته‌اند.

## ۳. مفهوم‌شناسی

### ۱-۳. الگوی حجت

الگو در فارسی «روبر، مدل، سرمشق، مقتدا، اسوه، قدوه، مثال و نمونه» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۲۴۸). واژه مورد نظر قرآن که از طریق آن می‌توان به الگو رسید «اسوه» است. اسوه یعنی «به کسی تأسی کردن و مثل او شدن» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۳۵). بعضی در معنای اسوه گفته‌اند: «أسوه و اسوه آن حالت و اوصافی است که انسان در پیروی از دیگری به خود می‌گیرد، چه در امری خوب باشد یا بد. قرآن درباره پیامبر فرموده است: «برای شما در رسول خدا حالتی برای پیروی نیکو

است» (احزاب، ۲۱؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸). آن کس که باید مثل او شد و در حالت و اوصاف از او پیروی کرد، الگو است.

در اصطلاح «الگو به معنای پدیده‌ای است شکل گرفته در یک گروه اجتماعی بدان منظور که به‌عنوان مدل یا راهنمای عمل در رفتارهای اجتماعی به کار آید» (بیرو، ۱۳۷۵). لازم است یادآوری شود الگو کاربرد عام دارد؛ ولی اسوه تنها بر انسان یا رفتاری اخلاقی و مهم دلالت دارد. همین الگو اگر به‌عنوان فاعل و ارائه‌دهنده حالات و صفات مورد توجه قرار گیرد، امام خوانده می‌شود. در مورد جهت مثبت امام و الگوی فاعلی، خدای متعال می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره، ۱۲۴) و در مورد کارکرد امام می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء، ۷۳). با توجه به ریشه «أَمَّ، يَوْمٌ» که به دو مفهوم «قصد کرد، آهنگ چیزی یا جایی کرد» و «امامت و پیشوایی کرد» روشن می‌گردد که در این اصطلاح قرآنی، عناصری مانند حرکت به سوی مقصدی ارزشمند و تبعیت و پیشوایی، به‌صورت همزمان وجود دارد. امام کسی است که پیشاپیش امت حرکت می‌کند و آنان با پانهادن در جای پای او به سوی مقصد در حرکت‌اند. این حرکت است که فرد و جامعه اسلامی را به اهداف متعالی و کمال بشری (هدایت به امر) رهنمون می‌شود. چنین امامی که به فرمان خالق انسان باید در همه جهات پیشوای او باشد، الگوی حجت است که دلایل حجت‌بودنش خواهد آمد.

### ۲-۳. سبک زندگی

در ابتدای بحث از سبک زندگی، مفهوم سبک در فضای زیبایی‌شناختی و ادبی به کار می‌رفت و ژرژ لویی لکرک دوپوفن فرانسوی برای اولین بار واژه «style» را در طبقه‌بندی آثار ادبی به کار برده است (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۳).

گفته‌شده طرح علمی این موضوع برای نخستین بار در روان‌شناسی، از سوی آلفرد آدلر (۱۹۲۲) مطرح شد و سپس پیروان وی آن را گسترش دادند؛ آنها سبک زندگی را تعریف کردند، شکل‌گیری آن در دوران کودکی و نگرش‌های اصلی سبک زندگی و وظایف اصلی زندگی و تعامل آنها با یکدیگر را به تفصیل بحث کرده و آن را در قالب

درخت سبک زندگی نشان دادند (کاویانی، ۱۳۹۱، ص ۲۶).

آرام آرام جامعه‌شناسان مفهوم سبک زندگی را برای طبقه‌بندی اجتماعی به کار بردند و از اوایل قرن بیستم، سبک زندگی به‌طور خاص با کتاب طبقه مرفه تورشتاین و بلن وارد ادبیات جامعه‌شناسی آمریکا شد. پس از آن دانشمندان (علوم اجتماعی) آن را در وصف تمایزات اجتماعی استفاده کردند و سبک زندگی وسیله شد برای تعریف ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد که در تحلیل اجتماعی اهمیت فوق‌العاده دارند (نوری، ۱۳۸۸؛ اباذری و چاووشیان، ۱۳۸۱).

### ۳-۳. سبک زندگی اسلامی

برای دستیابی به تعریف سبک زندگی اسلامی باید به دو مطلب توجه داشت:

الف) سبک زندگی اسلامی پیوند منسجم و محکمی با مجموعه معارف اسلامی دارد و به تعبیر دیگر سبک زندگی اسلامی سیمای طبیعی باورها و ارزش‌های وحیانی است. علامه طباطبایی در تبیین پیوند منظومه‌ای معارف با سنت‌ها و رسوم اجتماعی می‌نویسد: سنت‌های اجتماعی به معنای رسوم و قوانین معمول در جوامع بشری از باورهای هستی‌شناسانه آنان نشئت می‌گیرد و اختلاف سنت‌های معمول در مجتمعات بشری ریشه در مذاهب مختلف دارد و گوناگونی صورت‌های زندگی (سبک زندگی) نیز ناشی از گوناگونی اصول اعتقادی جوامع بشری درباره حقیقت عالم است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، صص ۲۰۰-۲۰۱). از نگاه ایشان افزون بر منظومه‌ای بودن باورهای اعتقادی، اخلاقی و فقهی قرآن و اینکه زیربنای همه آنها توحید است، عنوان شجره طیبه در قرآن از انسجام ناگسستگی میان معارف اسلامی خبر می‌دهد که غفلت از آن فهم ثمربخش دین را سلب می‌کند. ایشان در تبیین آیه ۲۴ سوره ابراهیم یادآور می‌شود همه اعتقادات حق متفرع از اصل توحید است و اخلاق کمال‌بخش از آن می‌روید و اعمال شایسته نیز از آن سرچشمه می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۵۲).

ب) از سوی دیگر معارف اسلامی ناظر به دو ساحت اجتماع و افراد جامعه است و در جهان‌بینی اسلامی چنانچه تک تک افراد از هویت مستقل برخوردارند، جامعه نیز از

هویت مستقل برخوردار است. از نظر علامه طباطبایی از منظر اسلام مجتمع بشری نفسیت و استقلال وجودی دارد و برای آن احکام مالی، نظام‌ها و قوانین خاصی جعل شده است.

براساس نظر ایشان مفاد بسیاری از آیات این است که از ترکیب اجتماعی افراد، هویتی جدید و دارای حیات، به نام جامعه پدید آمده است که مانند فرد، از عمر، مرگ و زندگی، شعور و اراده، ضعف و قوت، تکلیف، خوبی و بدی، سعادت و شقاوت... برخوردار است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۸۶)؛ از این رو اهتمام اسلام به اصلاح جامعه، بیش از دیگر امور است، به صورتی که برای آن، دستورها و تعالیم ویژه حتی در حوزه عبادات قرار داده است. تا انسان (در پرتو احکام تشریحی اسلام) از حیث فردی و از حیث اجتماعی که ظرف زندگی او است، به اصلاح دست یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۳۰). این دیدگاه افزون بر فرد، برای جامعه هم سبک زندگی تعریف می‌کند.

با توجه به نکات گفته شده، در تعریف سبک زندگی اسلامی می‌توان گفت: «سبک زندگی اسلامی، عناصری به هم پیوسته از هنجارها، نمادها، رفتارها و فعالیت‌ها است. این مؤلفه‌ها نتیجه ساختاریافته از درک، ترجیح و تمایل مبتنی بر تفکر توحیدی است». برای نمونه پابندی به حجاب و پوشش اسلامی نتیجه اعتقاد به حیثانی بودن قرآن و حجیت کلام رسول خدا ﷺ و جانشینان معصوم او است که این حجیت نیز مبتنی بر وحی است. بر این اساس، توحید از طریق قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام در زندگی مسلمان نمود عینی می‌یابد و هنجارها، نمادها، ساختار زندگی و رفتارهای او را شکل می‌دهد.

#### ۴. نیاز به الگو در سبک زندگی

سبک زندگی در افراد معمولاً از طریق تقلید صورت می‌گیرد. انسان‌ها رهبران و بزرگان فکری، دینی و ملی خود را مظهر معارف اعتقادی و ارزش‌های خود می‌دانند و به‌طور طبیعی در سبک زندگی به آنان تأسی می‌کنند. این واقعیت را می‌توان در مظاهر زندگی و سلوک فردی و اجتماعی آنان مشاهده کرد. با توجه به اینکه افراد جامعه در عینیت‌بخشیدن به معارف متفاوت‌اند، گرایش یادشده در انتخاب الگو سبب می‌شود تا



تفاوت‌ها به تعارض و درنهایت به ضعف یا زوال عقاید و ارزش‌های اخلاقی و سرگردانی افراد جامعه منتهی نشود؛ از این رو تأسی به رهبران و بزرگان فکری، دینی و ملی، افزون بر رهاورد انسجام اجتماعی، سبب مصونیت سبک زندگی و در نتیجه مصونیت معارف اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی یا ملی، ثبات و استمرار آنها نیز می‌شود.

بر همین اساس، اندیشمندان مسلمان با استناد به متون دینی، وجود الگوی کامل را در باورها، ارزش‌ها و سبک زندگی، در هر عصری ضروری دانسته‌اند. شهید مطهری با بیان اینکه هر انسانی با هر انگیزه و هدفی نیازمند اتخاذ سبک در زندگی است، عدم برخورداری از سبک را نشانه غیرمنطقی بودن (برخوردار نبودن از هویت) و حاکمیت هرج و مرج (تضاد در زندگی) می‌داند. وی با بیان اینکه «اگر به ما بگویند سبک را [در رفتار] بگو، سیره خودت را بیان کن، روشنت را بیان کن، تو در حل مشکلات زندگی [چه روشی داری؟ پاسخی نداریم]» (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۵۳).

پس داشتن سبک لازم است؛ اما کدام سبک برای زندگی مطلوب است؟ مظفر معتقد است: «در هر دوره‌ای باید از میان انسان‌ها شخصی که از حیث نظر و عمل برتر و کامل‌تر از دیگران است، وجود داشته باشد. آن شخص پیامبری از پیامبران الهی (یا یکی از اولیاءالله) است» (مظفر، ۱۳۸۷، ص ۵۵).

سبک زندگی این انسان برتر می‌تواند انسان را به مقصد برساند. فخر رازی نیز درباره ضرورت وجود الگو می‌گوید: «الگوی همه پیامبران و اولیاءالله شخص رسول اعظم است ﷺ که آورنده احکام الهی و هدایت‌کننده انسان‌ها به حقایق هستی است. نسبت او به دیگر انسان‌های کمال‌یافته، نسبت خورشید به ستارگان است» (فخر رازی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۱۰۳-۱۰۷ و ۲۵۷-۲۶۲). وی همچنین معتقد است در هر دوره‌ای باید پس از پیامبر اعظم ﷺ نزدیک‌ترین فرد به وی از نظر فضایل و کمالات وجود داشته باشد که قائم‌مقام و مقرّر شریعت آن حضرت است. آن شخص از نظر شیعه همان امام معصوم و صاحب‌الزمان است (فخر رازی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۱۰۳-۱۰۷ و ۲۵۷-۲۶۲)؛ پس در هر مکتبی انسان‌هایی وجود دارند که نماد عینیت و تحقق کامل آن در متن واقع هستند.

## ۵. تفاوت الگوهای الهی و بشری

میان الگوهای الهی و بشری تفاوت است. پیامبران خدا و اولیاءالله به عنوان الگوهای الهی، با دیگر رهبران و بزرگان جوامع بشری در بینش، وسیله و هدف تفاوت دارند. رهبران غیرالهی افزون بر آنکه از خطا در اندیشه مصون نیستند، در اهداف هم عموماً کوتاه‌بین هستند و بیشتر زندگی دنیا را می‌بینند. ابزارهای این رهبران برای رسیدن به هدف ممکن است باطل باشند. همین تفاوت‌های بزرگان و خواص در نوع سخن گفتن، راه رفتن، لباس پوشیدن، و دیگر رفتارها، در وقت حضور آنان در جامعه خودنمایی می‌کند و جامعه را که به آنان می‌نگرد سمت و سو می‌دهند.

پیامبران و رهبران الهی، براساس اندیشه الهی در پی عبودیت خدا «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُون» (انبیاء، ۲۵) و حاکمیت عدالت «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵) هستند. آنان با سبک زندگی ساده، روش معاشرت و رفتار خود را با مردم به گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که آنان را به هدف برساند؛ چنان‌که رسول اکرم ﷺ از پیاده‌روی افراد در رکابش و ایستادن آنان جلو پایش نهی می‌فرمود. آن حضرت با اصحاب در مجالس، حلقه‌ای می‌نشستند و حضرت گاه پشت سر اصحاب خود راه می‌رفت. ساده‌زیستی پیامبر ﷺ تا آنجا بود که زنی بر آن حضرت گذشت و گفت: تنها عیب تو آن است که سلوکت مانند سلوکت بردگان است و... آن حضرت در پاسخ فرمود: چه کسی از من بنده‌تر (در مقابل خدا) است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۴، ص ۲۵۵). هر کس هم خود را بنده خدا بداند، باید رفتار بندگی داشته باشد و از استکبار و خودبرتربینی پرهیزد.

## ۶. الگوهای حجت

در متون دینی چنان‌که به پیروی از مجموعه معارف (عقاید، اخلاق و احکام عملی) امر شده است، به پیروی از سبک زندگی پیامبر خاتم ﷺ و اهل بیت ائمه اطهار امر شده است. واژه‌های به کاررفته برای بیان تکلیف یادشده، اسوه، تمسک و تبعیت، اطاعت مطلق از اولی الامر و مانند آن هستند. همچنین بنابر نظر پژوهشگران، اثبات طهارت مطلق

برای اهل بیت و ویژگی های متعالی برای آنان بیانگر وجوب الگوگیری از سبک زندگی آنان است.

خداوند در قرآن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به خلق عظیم ستوده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٍ» (قلم، ۴). «خُلُقٍ» ملکه نفسانی است که کارهای متناسب با آن به آسانی از انسان صادر می شود (بحرانی، ۱۳۷۷، ص ۱۸) و «خُلُقٍ عَظِيمٍ» به معنای ادب الهی است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۸). برخی دیگر آن را به معنای اجتماع همه کرامات اخلاقی در وجود پیامبر اکرم دانسته اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۶). بر این اساس، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماد ادب الهی و بهترین الگوی کرامات و اخلاق انسانی است که می توان برای معاشرت و سبک زندگی اجتماعی از او الگو گرفت.

بر اساس برخی روایاتی که ذیل آیه ۴ سوره قلم آمده اند، «خُلُقٍ عَظِيمٍ» به معنای داشتن اخلاقی منطبق بر قرآن است: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ» (ابن حنبل، بی تا، ج ۶، ص ۹۱)؛ یعنی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نظر اخلاقی قرآن مجسم است. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در مورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخشنده ترین، شجاع ترین، راست گوترین، باوفاترین، نرم خوترین مردم بود؛ بخشنده ترین و جوانمردانه ترین رفتار را در معاشرت با آنان داشت؛ در برخورد اولی دارای مهابت بود؛ ولی پس از معاشرت و شناخت او به آن حضرت علاقه مند می شد؛ هر گز کسی همانندش پیش و پس از آن حضرت، ندیدم» (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۱۸)؛ از این رو با توجه به تأکید آیات و روایات درباره عمل به قرآن کریم، الگوگرفتن از آن حضرت سبب می شود سبک زندگی انسان از نظر باطن و ظاهر مطابق با قرآن شود.

خداوند برای ارائه الگو به جامعه بشری نخست پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به بهترین وجه تربیت کرد: «ادَّبْنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۱م، ج ۱۱، ص ۲۳۳)؛ سپس آن حضرت را با وصف اسوه حسنه به عنوان الگوی تمام عیار سبک زندگی معرفی و تأسی به آن حضرت را واجب کرد: «قَطْعاً لِّرَبِّكَ لَأَجِبَ لَكَ» (تفسیر قرآن، ج ۱۰، ص ۱۰۰)؛ نیکو است، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند» (احزاب، ۲۱).

برای فهم معنای اسوه و چگونگی انطباق آن بر سبک زندگی، توجه به امور ذیل لازم است:

الف) یکی از معانی «اسوه» مساوات یا مساوی سازی است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۶۸) و «أَسِيئَةُ بِنَفْسِي» یعنی با جان خود او را برابر کردم؛ چنان که سخن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به سهل بن حنیف کارگزار خود در مدینه، به همین معنا است: «إِنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ؛ مردم در نزد ما در حق برابرند» (عبده، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۳۲). معنای دیگر اسوه اقتدا و پیروی کردن است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۶۸). در آیه یادشده اسوه به معنای اقتدا و پیروی کردن از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تحت تربیت آن حضرت قرار گرفتن آمده است.

ب) اسوه بودن یعنی سبک رفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زندگی بهترین است؛ زیرا اسوه که معنای مصدري دارد، نه وصفی، به عملی گفته می شود که با تأسی به روش عملی شخصی، برای تأسی کننده حاصل می شود. متریبی با تأسی به روش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سبک آن حضرت را در زندگی خود به کار می بندد؛ از این رو مفهوم آیه «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» این است که سبک زندگی شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای پیروی مطلوب و واجب است.

بر اساس روایات، اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در لزوم اطاعت در جایگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند و سبک زندگی آنان مانند سبک زندگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر همگان حجت است. در روایتی ابواسحاق نحوی می گوید: بر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شدم و شنیدم که می فرمود: خدای عزوجل پیغمبرش را به محبت خود تربیت کرد و سپس فرمود: «تو دارای خلق عظیمی هستی» (قلم، ۴) و آن گاه کار را به او واگذار کرد و فرمود «هر چه را پیغمبر برای شما آورد بگیرید و از هر چه منعان کند بازایستید» (حشر، ۷) و باز فرمود: «هر کس از رسول خدا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است» (نساء، ۸۰)؛ سپس امام فرمود: پیغمبر کار را به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ واگذار کرد و او را امین شمرد، شما (شیعیان) تسلیم شدید و آن مردم انکار کردند، به خدا ما شما را دوست داریم که هر گاه بگوییم بگوئید، و هر گاه سکوت کنیم، سکوت کنید، و ما واسطه میان شما و خدای عزوجل هستیم. خدا برای هیچ کس

در مخالفت امر ما خیری قرار نداده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۶۵). نیز در روایتی پیامبر ﷺ خود را تربیت یافته خدا و علی علیه السلام را تربیت یافته خودش دانسته است: «أَنَا أُدِيبُ اللَّهُ وَ عَلِيٌّ أُدِيبِي» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷).

## ۷. عصمت مهم ترین دلیل حجیت سبک زندگی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

دلیل اساسی حجیت سبک زندگی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام برخوردار بودن آنان از ویژگی عصمت است که هرگونه خطا را از عقاید و اخلاق آنان دور کرده و سبک زندگی آنان را از جهت مطابقت قطعی با معارف اعتقادی و ارزش های اخلاقی الهی و صیانت از مطلق گمراهی، تضمین کرده است. بر این اساس، کسانی که از اهل بیت علیهم السلام الگو می گیرند به میزان تطابق سبک زندگی آنان با سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام از مصونیت برخوردار می شوند.

### ۱-۷. دلایل عصمت اهل بیت علیهم السلام

دلایل عصمت اهل بیت علیهم السلام در معارف اعتقادی و اخلاقی و سبک زندگی فراوان است، در اینجا به جهت اختصار، تنها برخی از آیات را بررسی می کنیم.

#### ۱-۱-۷. آیه تطهیر

از آیه «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳) که به آیه تطهیر مشهور است، فهمیده می شود که خداوند اراده کرده است هرگونه ناپاکی را از اهل بیت پیامبر ﷺ بزداید و آنان پاک و مطهر باشند. پرسش های اساسی آیه عبارت اند از:

۱. مقصود از اراده در آیه، اراده تکوینی است یا تشریحی؟
۲. مقصود از رجس، پلیدی خاص است یا هر پلیدی اعتقادی، اخلاقی و سبک زندگی؟
۳. مقصود از اهل بیت در آیه چه کسانی هستند؟

### ۱. مقصود از اراده در آیه

اگر مراد از «اراده» در آیه تکوینی باشد، طهارت برای اهل بیت لازم است و صدور هر گونه پلیدی (در معارف و سبک زندگی)، از آنان ممتنع است. در این صورت تنها آنان صلاحیت دارند که الگوی امت اسلام باشند. اگر مراد از «اراده» اراده تشریحی باشد، اراده خدا بر پاکی، منحصر به اهل بیت نیست، بلکه خداوند از تمام بندگانش پاکی و طهارت را مطالبه کرده است. بدیهی است در اراده تشریحی، بین اراده خداوند و متعلق آن که اعمال مکلفان است، اختیار مکلف حائل است و ممکن است تخلف و معصیت کند.

حکم عقل آن است که مراد از اراده در آیه، تکوینی است؛ زیرا حصر با کلمه «إِنَّمَا» در «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ» که از قوی ترین ادات حصر است و از معنای ایجابی (اثبات تطهیر برای اهل بیت به اراده خدا) و معنای سلبی (نفی تطهیر از غیر آنان) برخوردار است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۳۱)، تنها در صورت تکوینی بودن اراده خدا معنا پیدا می کند و معنای اراده تکوینی این است که ممکن نیست بین اراده خدا و مرادش چیزی حائل شود؛ زیرا اراده حق از مرادش تخلف نمی کند؛ چنان که فرموده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲)؛ حال آنکه در اراده تشریحی، بین اراده خداوند و متعلق آن که اعمال مکلفان است، اراده و اختیار مکلف حائل است و امکان دارد اراده حق از مرادش تخلف نماید؛ زیرا مکلف براساس اراده الهی، گاهی به اوامر و نواهی عمل می کند و گاهی عصیان می کند و با اوامر و نواهی حق مخالفت می کند. بر این اساس، اگر اراده در آیه، تشریحی باشد، معنایش این است که خداوند طهارت اهل بیت علیهم السلام را با اراده و اختیار خودشان طلب کرده است. در این صورت، آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت دلالت ندارد؛ حال آنکه دقت ادبی در آیه ثابت می کند که اراده تشریحی با معنای حصر که به خوبی از کلمه «إِنَّمَا» برداشت می شود و از دو معنای ایجابی و سلبی برخوردار است، سازگاری ندارد؛ در نتیجه طهارت برای اهل بیت واجب است و صدور هر گونه خطا و پلیدی از آنان به صورت مطلق (در معارف و سبک زندگی) ممتنع خواهد بود.

## ۲. مقصود از رجس

برای اثبات عمومیت عصمت از آیه تطهیر، باید بررسی کنیم که مراد از «رجس» در آیه «لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ» چیست. با توجه به دیگر آیات، مراد از «رجس» در آیه هر گونه پلیدی است، اعم از مادی و معنوی؛ زیرا افزون بر آنکه کلمه رجس در لغت به هر چیز قدر و تنفر آوری اعم از محسوس و غیر محسوس گفته می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۸)، در قرآن نیز در هر دو معنا به کار رفته است. در آیه «أَوْ لَحْمٍ خَنِزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ» (انعام، ۱۴۵) به گوشت خوک رجس گفته شده است که شامل رجس مادی و محسوس می‌شود؛ چنان که مراد از رجس در آیه «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» (توبه، ۱۲۵) رجس نفسانی و غیر محسوس است که در آن از افزایش گمراهی و ناپاکی قلب به رجس تعبیر شده است؛ بر این اساس، هر گونه رجس مادی و معنوی از اهل بیت دور خواهد بود. گویا جمله «وَيَطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا» اشاره دارد به اینکه با دور نگاه داشتن اهل بیت از هر رجسی، خداوند آنان را از آثار رجس (کم یا زیاد) که از سوی محیط و جامعه بر انسان تحمیل می‌شود نیز پاک گردانیده است. این برترین تعبیر در توصیف مقام عصمت و بلندی روح برای اولیاء الله است.

## ۳. مقصود از اهل بیت در آیه

آیه مصداق اهل بیت را معین نکرده است؛ اما اخبار و روایات نشان می‌دهند رسول خدا ﷺ دغدغه جدی برای معرفی و مشخص کردن مصداق اهل بیت داشته است؛ زیرا:

الف) برخی روایات متواتر و صریح، نام اهل بیت را به صورت محصور آورده‌اند، مانند روایت ابوسعید خدری که می‌گوید: این آیه درباره پنج نفر نازل شده است و پس از قرائت آیه، نام رسول خدا ﷺ، علی، فاطمه، حسن و حسین را ذکر کرده است (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۰۲). در حدیثی عبدالله بن جعفر از پدرش نقل می‌کند: پیامبر اکرم ﷺ وقتی ملاحظه کرد که رحمت خدا در حال آمدن است، دو بار فرمود: فرابخوانید به سوی من، فرابخوانید به سوی من. همسر پیامبر زینب گفت: چه کسی را؟ آن حضرت فرمود: اهل بیتم علی و فاطمه و حسن و حسین را. سپس آن حضرت با

تأکید بر حصر و تعیین مصداق می‌فرماید: «اللّٰهُمَّ هُوَ آلی؛ خداوند اینان آل من هستند». آن‌گاه آیه تطهیر نازل شد (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۶؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۸۶). دلالت جمله «اللّٰهُمَّ هُوَ آلی» بر حصر اهل بیت در خمسه طیه و نفی غیر آنان، برای کسی که با اسلوب محاوره در کلام عرب آشنا باشد، پوشیده نیست (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲۲، ص ۱۱۲).

ب) حدیث کساء دلالت بسیار دقیقی بر تشخیص مصداق دارد. ام‌المؤمنین ام‌سلمه که آیه در خانه او نازل شده است، امیدوار بوده داخل در اهل بیت باشد؛ از این رو درخواست کرده او نیز داخل عبا شود؛ ولی پیامبر اکرم ﷺ با یادآوری ارزشمندی جایگاه رفیع ام‌سلمه، وارد بودن او در اهل بیت ﷺ را نفی کرده است (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۱۹). با توجه به صحیح بودن روایت یادشده و صراحت آن مبنی بر داخل نبودن ام‌سلمه در اهل بیت ﷺ، دیگر برای ادعای داخل بودن دیگر همسران پیامبر در عنوان اهل بیت ﷺ مجالی باقی نمی‌ماند.

ج) براساس مفاد برخی روایات، پیامبر اکرم ﷺ به نام اهل بیت (خمسه طاهره) تصریح می‌کند که دیگر برای کسی شکی باقی نگذارد (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۶۸).

د) آن حضرت با هدف محدود کردن اهل بیت ﷺ در خمسه طیه و اعلام آن به امت به گونه‌ای که شک و تأویلی در معنا و عدد اهل بیت ﷺ در عصر نزول آیه تطهیر باقی نماند، هر روز این آیه را جلوی در خانه حضرت زهرا آن‌گاه که علی، زهرا و حسین ﷺ در آن جمع بودند، در مرأی و مسمع مسلمانان تلاوت می‌کرد (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۶۹).

این روش شگفت‌آور رسول خدا ﷺ در محدود کردن و مشخص نمودن معنا و مصداق اهل بیت ﷺ، به گونه‌ای است که هرگونه اشتباه را برطرف و از ورود این شبهه که تکریم رسول خدا، به جهت علاقه به آنان بوده است، جلوگیری می‌کند، بلکه کاشف از امر جلیل، بزرگ و برخوردار از نتیجه عمیقی است که آثار و ابعاد آن در تاریخ و آینده زندگی و دین مسلمانان آشکار می‌شود.

براساس آنچه بیان شد، هرچند موقعیت آیه تطهیر در بین آیات متعلق به اُمّهات مؤمنین است، نمی‌توان مدعی شد که زنان پیامبر در آیه تطهیر داخل‌اند؛ زیرا این ادعا



اجتهاد در برابر نصوص صحیح و متواتری است که آیه تطهیر را به خمسه طیبه ﷻ تخصیص می‌دهد. افزون بر آن با توجه به اجماع مسلمانان بر اینکه قرآن به ترتیب نزول جمع‌آوری نشده است، و ثوقی حاصل نمی‌شود که آیه تطهیر در سیاق آیات مربوط به زنان پیامبر نازل شده است. بر این اساس، سیاق نمی‌تواند با ادله تخصیص آیه به خمسه طیبه معارضه کند و آن ادله را از اعتبار ساقط کند. افزون بر آنکه اختلاف ضمایر در آیات قبل و بعد آیه تطهیر، وحدت سیاق را از اساس متزلزل می‌کند و خود آیه تطهیر به تنهایی برای محدود کردن اهل‌بیت به خمسه طیبه کفایت می‌کند (آصفی، ۱۳۹۴، ج ۶، صص ۷۰-۷۵).

برخی افزون بر منهج روایی، از منهج عقلی نیز بهره گرفته، نوشته‌اند: اکنون پس از اثبات عصمت برای اهل‌بیت ﷻ، شناخت مصداق اهل‌بیت ﷻ مشکل نخواهد بود؛ زیرا هر کسی را که احتمال می‌دهد زوجات رسول‌الله، آل علی، آل عقیل و... در آیه تطهیر داخل‌اند، در برابر دو سؤال قرار می‌دهیم:

اول: کدام‌یک از آنان مدعی عصمت و پاکی از هرگونه آلودگی و گناه شده است؟  
دوم: اگر فردی از آنان چنین ادعایی کرده، آیا عملکرد او ادعایش را تصدیق می‌کند؟  
پس از بررسی مشخص می‌گردد که هیچ‌کس از معاصران نزول آیه تطهیر، مانند همسران رسول‌الله، آل عقیل، آل عباس، آل جعفر و غیر آنان از منسوبان سببی و نسبی رسول‌الله ﷺ، مدعی عصمت به گونه‌ای که خداوند آنها را پاک و از هرگونه رجسی دور کرده باشد، نبوده‌اند. افزون بر آن از برخی نامبردگان مخالفت‌ها و معصیت‌هایی سرزده که نه تنها با عصمت، که با تقوا نیز سازگار نیست. بر این اساس، تنها خمسه طیبه ﷻ داخل در آیه‌اند و آن دو شرط بر آنان منطبق است، زیرا از یک سو دعوای عصمت از سوی اهل‌بیت ﷻ مشهور است و از سوی دیگر با اینکه در بین مردم بوده و مانند آنها زندگی می‌کرده‌اند و از هر جهت اعمال و مواضعشان تحت اشراف و اطلاع مردم بوده است، در هیچ بخشی از زندگی آنها خلاف عصمت ثبت شده است و به دلیل حساسیتی که از جهات مختلف روی آنها بوده است، اگر خلافی در عمل و مواضع می‌داشتند، به‌طورقطع در منابعی که تاریخ سلوک و کلام آنها را ثبت کرده، گزارش

می شد (آصفی، ۱۳۹۴، ج ۶، صص ۱۰۰-۱۰۱). بر این اساس، اهل بیت علیهم السلام به صورت عام شامل زنان پیامبر می شود؛ ولی مفاد آیه بیانگر آن است که اهل بیت علیهم السلام در آیه تطهیر، اسم خاص و منحصر برای خمسه طیبه علیهم السلام است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۱۲).

### ۷-۱-۲. آیه اطاعت

از آیاتی که دلالت بر عصمت و حجیت سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام دارد، آیه اطاعت است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش اطاعت کنید» (نساء، ۵۹). این آیه از ابعاد گوناگون اطلاق دارد. اکنون آن ابعاد را بررسی می کنیم.

الف) اثبات عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولی الامر به صورت مطلق: از این آیه عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولی الامر برداشت می شود؛ زیرا خداوند اطاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولی الامر را مانند اطاعت خودش به صورت مطلق واجب کرده است و جایز نیست که خدا طاعت شخصی را به صورت مطلق واجب کند، مگر آنکه آن شخص در باورها، ارزش ها و گرایش ها و سبک زندگی، معصوم و مأمون از خطا، سهو و قبیح باشد.

ب) اطاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولی الامر در حیات و بعد از وفاتشان که به معنای پیروی از سنت آنان است، واجب است؛ زیرا امر در «أَطِيعُوا» اطلاق دارد و اختصاص به دوران حیات آنان ندارد.

ج) امر «أَطِيعُوا» شامل جمیع مکلفان تا روز قیامت می شود؛ چنان که آن حضرت، پیامبر جمیع مکلفان تا روز قیامت است.

اکنون این سؤال مطرح می شود که اولی الامر چه کسانی هستند که خداوند در این گستره وسیع، آنان را هم طراز پیامبر قرار داده است.

بر اساس روایات متواتر، مقصود از اولی الامر، امامان معصوم علیهم السلام هستند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی که آیا اطاعت از اوصیا واجب است، به آیه یادشده تمسک کرده اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۶۲). در بسیاری از روایات افزون بر تصریح به اینکه

مصدق آیه امامان اهل بیت علیهم السلام هستند، چگونگی استناد به آیه نیز تبیین شده است. وقتی معاویه از امام حسین علیه السلام خواست که بر منبر برود و خطبه بخواند، آن حضرت پس از حمد و ثنای الهی، با استناد به حدیث ثقلین و آیه یادشده، به بیان وجوب اطاعت از اهل بیت علیهم السلام پرداخت و در استدلال بر وجوب اطاعت فرمود: «از ما اطاعت کنید که اطاعت از ما واجب است؛ زیرا خداوند اطاعت از ما را به اطاعت خدا و پیامبرش مقرون ساخته است» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۷، ص ۱۹۵).

نیز امیرالمومنین علیه السلام آشنا بودن با کسانی را که خدا ولایت و اطاعتشان را واجب کرده، دلیل گمراهی می داند و وقتی از آن حضرت سؤال می شود آنان که خدا طاعتشان را واجب کرده چه کسانی هستند، فرمودند: آنان که خداوند طاعتشان را به طاعت خود و رسولش مقرون ساخته است (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۶۴). مقصود از این تعبیر آیه اطاعت است.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: وقتی آیه اطاعت نازل شد، به رسول خدا گفتم: خدا و رسولش را شناخته ایم؛ اما اولی الامر که خداوند طاعتشان را به طاعت خدا و رسول مقرون ساخته، چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: ای جابر! آنان جانشینان من و امامان مسلمانان پس از من هستند. حضرت اسامی دوازده امام از علی بن ابی طالب تا مهدی علیه السلام را به صراحت شمردند و در مورد حضرت مهدی فرمودند: «هم نام و هم کنیه من، حجت خدا در زمین و بقیه الله در میان بندگانش فرزند حسن بن علی (صلوات الله علیهم) است، آن کسی که خدا با دستان او شرق و غرب زمین را فتح خواهد کرد» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ص ۲۵۳).

براساس روایات یادشده افزون بر مشخص شدن مصداق اولی الامر، روشن گردید که مقرون شدن طاعت اولی الامر و ائمه اهل بیت علیهم السلام به طاعت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، دلیل عصمت آنان است؛ زیرا وجوب طاعت خدا با امر «أَطِيعُوا اللَّهَ» به صورت مطلق آمده است و وجوب طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر در کنار هم با یک امر و با وزان واحد بر «أَطِيعُوا اللَّهَ» عطف شده و بیانگر آن است که اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و اولی الامر مانند اطاعت خدا به صورت مطلق واجب است و وجوب طاعت مطلق بدون عصمت امکان پذیر

نیست. بدون تردید در مورد رسول خدا احتمال اشتباه یا معصیت راه ندارد؛ پس اگر در مورد اولی الامر احتمال خطا یا معصیت راه می داشت، باید برای پیشگیری از آن قیدی آورده می شد. با توجه به اینکه هیچ قیدی نیامده است، راهی جز پذیرش اطلاق آیه نیست و لازمه آن اعتبار همانندی اولی الامر با پیامبر ﷺ در عصمت است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، صص ۱۱۲-۱۱۳).

افزون بر آن اگر اولی الامر معصوم نباشند، لازمه اش دستور خداوند به اطاعت مطلق از کسی است که اشتباه و معصیت می کند و دستور به گمراهی بندگان است. بدیهی است چنین امری بر خدای حکیم محال است.

مفسران شیعه نیز اولی الامر را معصوم دانسته اند و برخلاف فخرالدین رازی با ادله روایی و تاریخی مصداق آن را نیز مشخص کرده و بر این باورند که صفت و مزیت عصمت تنها در امامان هدایت از آل محمد است؛ آنان که امامت و عصمتشان ثابت شده و امت بر برتری و عدالت آنان اتفاق نظر دارند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۰). علامه طباطبایی در شبهات عصمت اولی الامر می گوید: «ممکن است توهم شود که درستی معنای آیه متوقف بر وجوب عصمت اولی الامر نیست، زیرا امر به اطاعت اولی الامر برای مصلحت امت و صیانت جامعه اسلامی از اختلاف و تشتت و شکست اقتدار آنان است، مانند وجوب اطاعت و نفوذ کلامی که برای رهبران سایر جوامع قرار می دهند، با اینکه خطا نیز دارند؛ البته اگر آشکار شود که حکمش مخالف قانون است با اخطار به وی، اطاعت نمی شود؛ ولی تا خطا آشکار نباشد، به خاطر حفظ مصلحت وحدت و پرهیز از تشتت در جامعه، امر او نافذ است. وجوب اطاعت اولی الامر در آیه یادشده نیز به همین منوال است؛ اگر آشکار باشد که برخلاف کتاب و سنت امر کرده است، امرش نافذ نیست، زیرا حدیث رسول خدا ﷺ "لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق" اطلاق آیه را تقیید می کند و حکم خطا و اشتباه اولی الامر، به حکم کتاب و سنت که حق است ارجاع داده می شود؛ اما در صورت احتمال خطا، به جهت حفظ مصلحت وحدت امت و بقای قدرت و شوکت امت اسلام، مانند صورت عدم احتمال خطا، حکمش نافذ است. مصلحت یادشده، مانند مصلحت

حجیت طرق ظاهری با بقای احکام واقعی در اصول فقه است.»

ایشان در ادامه می گویند: «با این همه نمی توان آیه شریفه را مقید کرد؛ زیرا صحیح بودن مسئله ای در جای خود یک امر است و مطابقت آن با ظاهر آیه قرآن امر دیگری است. توضیح اینکه که وجوب اطاعت اولی الامر در آیه اطاعت، در هیچ آیه دیگری تقیید نشده است؛ پس بی تردید معنای آیه اطاعت این نیست که "اولی الامر خود را اطاعت کنید تا وقتی که به معصیت امر نکرده یا به خطای او واقف نشده اید، در غیر این صورت بر شما واجب است که آنان را به کتاب و سنت برگردانید، و کجی آنها را راست کنید"؛ زیرا در مواردی که اهمیت کمتری دارد، مانند احسان و اطاعت والدین، "وَصَيِّبًا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا"، به عدم کوشش آنان برای شرک ورزیدن فرزندان، مقید شده است، "وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا"؛ اما در آیه اطاعت که مشتمل بر مسئله اصلی و اساسی دین و ریشه سعادت انسانها است، هیچ قیدی نیاورده و به صورت مطلق می فرماید: خدا و رسول و اولی الامر خود را اطاعت کنید» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، صص ۳۸۸-۳۹۳). نتیجه استدلال این است که خداوند اطاعت اولی الامر را به صورت مطلق طلب کرده است که تنها با عصمت آنان سازگار است.

### ۱-۳-۷. حدیث ثقلین

در حدیث ثقلین تمسک به اهل بیت علیهم السلام مانند تمسک به قرآن واجب شده است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴۸) و مفاد آن مصونیت اهل بیت و نیز مصونیت تمسک کنندگان به آنان از خطا و انحراف در فکر و سبک زندگی است. در این حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آنان تا قیامت و ورود بر حوض کوثر از قرآن جدا نمی شوند: «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ»؛ یعنی هیچ زمانی یافت نمی شود که قرآن باشد و عترت در کنار آن نباشد، مقتضای عدم افتراق عترت از قرآن کریم، همانندی اهل بیت علیهم السلام با قرآن در مصونیت از هر گونه باطل است.

افزون بر آن، در کافی در ادامه حدیث آمده است: «فَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَهْلِكُوا وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَغْلَمُ مِنْكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۹۴) و آنچه در ادامه حدیث از منابع اهل سنت نقل

شده است «فلا تُقَدِّمُوهُمَا فَتُهْلِكُوا، ولا تَقْصِرُوا عَنْهُمَا فَتُهْلِكُوا، ولا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ» (طبرانی، بی تا، ج ۵، ص ۱۶۷) برداشت یادشده را تأیید و تأکید کرده است؛ زیرا در این حدیث هرگونه پیشی گرفتن و هرگونه کوتاهی و عقب افتادن از آن دو را موجب هلاکت دانسته و اهل بیت را اعلم امت برای همیشه دانسته است که عصمت باورها و سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام را ثابت می کند.

براساس حدیث ثقلین تمسک به سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام برای همیشه جامعه اسلامی را از گمراهی مصون می دارد؛ زیرا مفاد کلمه «لن» در «لن یفترقا» نفی ابد و مصونیت از گمراهی ابدی، یعنی عصمت ابدی اهل بیت علیهم السلام است. تجویز افتراق و مخالفت آنان با قرآن، به معنای تجویز کذب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که از عدم افتراق آنان از قرآن خبر داده است و تجویز کذب عمدی به پیامبر در مقام تبلیغ و اخبار از احکام و موضوعات و علل احکام الهی، با فرض عصمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تبلیغ، که مورد اتفاق مسلمانان است، منافات دارد (الایچی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۲۵).

از نصوص قرآنی و روایی یادشده و چگونگی استدلال به آنها به خوبی فهمیده می شود که اهل بیت علیهم السلام مانند قرآن و پیامبر از هرگونه باطل و انحرافی در باورها، گرایش ها و سبک زندگی معصومانند و تمسک به سبک زندگی آنان سبب مصونیت از گمراهی و ضلالت است.

#### ۸. دامنه حجیت سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام

اسوه بودن سبک زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام در تمام شئون آنان است، مگر اختصاصات نبوت و امامت؛ زیرا وجوب تأسی در آیه ۲۱ سوره احزاب به صورت مطلق آمده است. در کلام علی علیه السلام نیز تصریح شده است: «فَتَأَسُّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةٌ لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي؛ به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوظلبنان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰).

حدیث ثقلین نیز الگو بودن کامل اهل بیت علیهم السلام را بیان و حجیت این الگو را نشان می‌دهد؛ زیرا آنان را برترین و الگو گیرنده از آنان را نجات یافته بیان کرده است. بر این اساس نمی‌توان وجوب تأسی و پیروی را به احکام شرعی و حکومتی تخصیص زد و امور عادی و مربوط به معاش آنان را، که در دایره سبک زندگی قرار دارد، از شمول آیات و روایات خارج کرد. به تعبیر برخی وجوب تأسی به اقوال و افعال مرتبط، به شخصیت نبوی و فطرت و حیانی پیامبر صلی الله علیه و آله و شخصیت ولوی امامان معصوم، اختصاص ندارد تا تأسی در امور مربوط به فطرت نفسانی، غریزی و عقلانی آنان واجب نباشد؛ زیرا فطرت و حیانی پیامبر صلی الله علیه و آله (و فطرت ولایة‌اللہی امامان معصوم) بر دیگر شئون آنان مسلط است و آن شئون تابع، منقاد و ذوب شخصیت و حیانی (و ولایة‌اللہی) آنان گردیده است؛ از این رو حرکات و سکانات، قول و فعل، راه رفتن و سکون و دیگر تصرفات آنان، و در یک کلمه سبک زندگی آنان، از متن وحی سرچشمه گرفته است. این ترکیب شخصیت به قدرت الهی و (تنها) برای آن است که همه افراد بشر از آنان الگو بگیرند و به سعادت دست یابند (سند، ۱۴۲۷ق، ج ۲-۳، صص ۲۵۷-۲۶۰).

## ۹. سبک زندگی اهل بیت و شرایط زمان

تبعیت از سبک زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اختصاص به زمانی خاص ندارد؛ زیرا تعبیر «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱) اثبات کننده وجوب تأسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و مفید استمرار و فراتر از عصر و محیط است؛ البته ویژگی‌ها و شرایط حاکم بر سبک زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به دو صورت است:

الف) رفتارهای به اقتضای زمان: شکل ظاهری این نوع رفتارها مخصوص زمان خاص است؛ ولی اخلاق پشتوانه آن می‌تواند همیشه الگو باشد؛ برای نمونه امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان سبک زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله بر زمین خوراک می‌خورد و همچون بردگان می‌نشست و خودش بر کفشش پینه می‌دوخت و جامه‌اش را به دست خود وصله می‌زد و بر الاغ برهنه سوار می‌شد و دیگری را نیز پشت سر خود سوار می‌کرد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰).

شرایط آن زمان چنان بود و حضرت فروتنی و همرنگی با مردم را آن گونه نشان دادند. اصل فروتنی و مردمی بودن الگوی فرازمانی و جهانی است؛ ولی ظواهرش مختص آن زمان است.

ب) رفتارهای فرازمانی: این رفتارها قابل اجرا در همه زمانها است و می تواند برای همه انسانها الگو باشد. ابوذر می گوید: سلمان و بلال را دیدم که به جانب پیامبر می آمدند، چون به آن حضرت رسیدند، سلمان خود را به پای پیامبر ﷺ انداخت و آن را می بوسید. پیامبر ﷺ به شدت او را از این کار منع کرد؛ سپس به او فرمود: ای سلمان! نسبت به من چنان رفتار مکن که عجمان با شاهان خود رفتار می کنند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۷، ص ۱۳۹).

این سبک زندگی پیامبر ﷺ در کبرزدایی و پرورش کرامت و عزت انسان برای همه زمانها و همه انسانها الگو است.

### ۱۰. عدم حجیت اختصاصات اهل بیت برای دیگران

پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام تکالیفی اختصاصی دارند، مانند وجوب نماز شب بر پیامبر ﷺ، عدم جواز ارتزاق از صدقه برای اهل بیت علیهم السلام. نیز سلسله احکامی اختصاصی برای رهبری و امامت آنان ثابت است که دیگران مخاطب آن نیستند؛ پس درباره کاری که معصوم انجام می دهد، چند فرض قابل تصور است:

الف) کاری را پیامبر ﷺ یا اهل بیت علیهم السلام انجام داده اند و دلیلی آن فعل را از اختصاصات آنان می شمارد. بی تردید دیگران نباید تاسی کنند؛ مثلاً روزه وصال (وصل کردن دو روز روزه بدون افطار یا نیت دو روز روزه با شب میان آن دو روز) برای مسلمانان جایز نیست. فقیهان شیعه براساس آیه «ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» (بقره، ۱۸۷) که حد نهایی روزه را شب قرار داده و روایت محمد بن سلیمان، به حرمت روزه وصال حکم کرده اند. ابن سلیمان نقل می کند امام صادق علیه السلام فرمود: روزه وصال جایز نیست و کسی دو روز متوالی بدون افطار روزه نمی گیرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۹۴)؛ ولی روایاتی بیانگر جواز روزه وصال برای پیامبر ﷺ است و فقیهان مسلمان به آن اعتراف کرده اند



(طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۵۳؛ نووی، بی تا، ج ۶، ص ۳۵۸). نقل شده است پیامبر ﷺ خطاب به برخی صحابه که با اقتدا به ایشان روزه وصال می گرفتند، فرمود: شما روزه وصال نگیرید: «لا توصلوا». به پیامبر ﷺ گفتند: چرا شما روزه وصال می گیرید؟ فرمود: من [در عبادات] مانند هیچ یک از شما نیستم؛ زیرا من نزد پروردگارم بیتوته می کنم. او مرا اطعام و سیرابم می کند: «إِنِّي لَسْتُ كَأَحَدِكُمْ، إِنِّي أُبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يَطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي» (الاحسانى، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۳۳).  
گفتنی است برخی عالمان اهل سنت روزه وصال را بر مردم حرام و برخی مکروه دانسته اند (نووی، بی تا، ج ۶، صص ۳۵۶-۳۵۷).

ب) پیامبر ﷺ یا اهل بیت ﷺ فعلی را انجام داده اند که با دلیل می دانیم از اختصاصات آنان نیست یا دلیلی بر اختصاصی بودن نداریم. آن فعل برای عموم قابل تأسی و حجت است.

پس همان طوری که پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ در احکام تکلیفی با مسلمانان شریک اند، سبک زندگی آنان نیز برای دیگران حجت است و باید از آن پیروی کنند؛ به تعبیر دیگر چنان که آیه «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (انعام، ۱۹) اطلاق دارد و بیانگر مشارکت همه مسلمانان با پیامبر ﷺ در کل تشریحات الهی است، آیه تأسی و حدیث ثقلین نیز سنت و سبک زندگی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ را حجت می کند و عمومیت می بخشد و در نتیجه مسلمانان می توانند در آن عمل و سبک زندگی از آن معصومان تبعیت کرده و الگو بگیرند.

### نتیجه گیری

از مطالبی که بیان شد آشکار گردید که انسان ها در سبک زندگی به رهبران خود تأسی می کنند و آن را در سلوک فردی و روابط اجتماعی خود بروز می دهند. خدای متعال که خالق انسان و این خصوصیت انسان است، الگوهای قابل اعتمادی را به انسان معرفی کرده که بی تردید سالم ترین، هدفمندترین و سعادت بخش ترین سبک زندگی را به او نشان می دهند. براساس تعالیم و حیانی، پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ الگوهای هستند که از باورها و ارزش هایی کامل و سالم برخوردارند و از هرگونه خطا و انحرافی در سبک

زندگی مصون هستند و الگو گرفتن از سبک زندگی آنان مقصود از خلقت انسان را محقق می‌کند. نیز آشکار شد که خداوند پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را الگوی تمام عیار سبک زندگی معرفی و تاسی به آنان را واجب کرده است. تربیت ویژه، کمالات اخلاقی و وجود عصمت، هرگونه گمراهی را از اندیشه و اخلاق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام دور کرده و سبک زندگی آنان را با معارف اعتقادی و ارزش‌های اخلاقی الهی، منطبق ساخته است؛ البته پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام تکالیفی اختصاصی دارند که پیروی و الگوگیری از سبک زندگی آنان، شامل اختصاصات نمی‌شود.



## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. آصفی، محمد مهدی. (۱۳۹۴). فی رحاب القرآن (ج ۶). قم: بوستان کتاب.
۲. اباذری، یوسف؛ چاووشیان، حسن. (۱۳۸۱). از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی. نامه علوم اجتماعی، ۱۰(۲۰)، صص ۳-۲۷.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید. (۱۹۶۱م). شرح نهج البلاغه (ج ۱۱). بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
۴. ابن حنبل، احمد. (بی تا). المسند (ج ۶). بیروت: دار صادر.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب (ج ۱۳-۱۴). قم: نشر آدب الحوزة.
۶. الأحسانی، ابن ابی جمهور. (۱۴۰۳ق). عوالی اللثالی (ج ۲). قم: سید الشهداء.
۷. الإیجی، عضدالدین. (۱۴۱۷ق). المواقف (محقق: عبد الرحمن عمیره، ج ۳). بیروت: دار الجیل.
۸. بحرانی، ابن میثم. (۱۳۷۷). شرح مئه کلمه لامیر المؤمنین علیه السلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه (ج ۶). بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (بی تا). المستدرک علی الصحیحین (ج ۲). بیروت: دارالمعرفة.
۱۱. حر عاملی، محمد. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعة (ج ۲۴ و ۲۷). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث.
۱۲. حسکانی، عبید الله بن عبد الله. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل (ج ۲). تهران: وزارت ارشاد.
۱۳. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه (ج ۳). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۰۷ق). المطالب العالیة من العلم الإلهی (ج ۱). بیروت: دار الکتب العربی.
۱۵. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (ج ۱۰). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۶. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. قم: نشر ادب حوزہ.
۱۷. سند، شیخ محمد. (۱۴۲۷ق). الإمامة الإلهية (تقرير بحث سيدبحرالعلوم) (ج ۲ و ۳). قم: منشورات الإجتہاد.
۱۸. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۴، ۹، ۱۲ و ۱۶). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد. (بی تا). المعجم الكبير (ج ۵). بیروت: دار إحياء التراث العرب.
۲۱. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۴۱۲ق). مکارم الاخلاق. قم: منشورات شریف رضی.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۳ و ۱۰). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۳. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۵ق). جامع البیان (ج ۲۲). بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط (محقق: سید محمد تقی کشفی، ج ۴). تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان (ج ۳ و ۱۰). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دارالثقافه للطباعه و النشر و التوزیع.
۲۷. عبده، محمد. (۱۴۱۲ق). نهج البلاغه (شرح محمد عبده) (ج ۳). قم: دار الذخائر.
۲۸. فیض کاشانی، مولی محسن. (۱۴۱۶ق). تفسیر الصافی (ج ۱). قم: مؤسسه الهادی.
۲۹. کاویانی، محمد. (۱۳۹۱). سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن. قم: پژوهشگاه حوزہ و دانشگاه.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). الکافی (ج ۱ و ۴). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۱. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار (ج ۲۷). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۳۳. مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۷). عقاید الامامیه. قم: انتشارات انصاریان.
۳۴. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی. (۱۴۲۰ق). امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع (ج ۵). بیروت: دار الکتب العلمیه.

۳۵. مهدوی کنی، محمدسعید. (۱۳۸۷). مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، (۱)، صص ۱۹۹-۲۳۰.
۳۶. نوری، صبا. (۱۳۸۸). معرفی کتاب فرهنگ و زندگی روزمره. کتاب ماه علوم اجتماعی، (۱۶)، صص ۷۲-۷۸.
۳۷. نووی، محی الدین بن شرف. (بی تا). المجموع فی شرح المهذب (ج ۶). بیروت: دارالفکر.
۳۸. هیثمی، علی بن ابی بکر. (۱۴۰۸ق). مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (ج ۹). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۹. بیرو، آلن. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی (مترجم: باقر ساروخانی). تهران: کیهان.



## References

\* The Holy Quran

1. Abazari, Y., & Chavoshian, H. (1381 AP). From social class to lifestyle, new approaches in sociological analysis of social identity, *Journal of Social Sciences Letter*, 10(20), pp. 3-27. [In Persian]
2. Abduh, M. (1412 AH). *Nahj al-Balaghah* (Vol. 3). (M. Abdu, Ed.). Qom: Dar al-Zakha'ir. [In Arabic]
3. Al-Ahsa'ei, I. (1403 AH). *Awali al-Laali* (Vol. 2). Qom: Sayyid al-Shuhada. [In Arabic]
4. Al-Iji, A. (1417 AH). *Al-Mawaqif*. (A. Umira, Ed.) (Vol. 3). Beirut: Dar Al-Jail. [In Arabic]
5. Asefi, M. M. (1394 AP). *Fi Rahab Al-Quran* (Vol. 6). Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
6. Bahrani, I. (1377 AP). *Sharh Mi'ah Kalimah le Amir al-Mu'minin*. Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
7. Beiro, A. (1375 AP). *Dictionary of Social Sciences*. (B. Saroukhani, Trans.). Tehran: Keyhan. [In Persian]
8. Dekhoda, A. A. (1377 AP). *dictionary* (Vol. 3). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
9. Faiz Kashani, M. (1416 AH). *Tafsir al-Safi* (Vol. 1). Qom: Al-Hadi Institute. [In Arabic]
10. Fakhruddin Razi, A. (1420 AH). *Mafatih al-Qayb* (Vol. 10). Beirut: Dar Al-Ahya Al-Torath Al-Arabi. [In Arabic]
11. Fakhruddin Razi, A. (1407 AH). *Al-Matalib al-Aliyah min al-Ilm al-Ilahi*. (vol. 1). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
12. Hakem Neishaburi, M. (n.d.). *al-Mustadrak ala al-Sahihain* (Vol. 2). Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
13. Haskani, O. (1411 AH). *Shawahid al-Tanzil le Qawa'ed al-Tafzil* (Vol. 2). Tehran: Ministry of Guidance. [In Arabic]

14. Heithamy, A. (1408 AH). *Majma' al-Zawa'ed va Manba' al-Fawa'id* (Vol. 9). Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiyah. [In Arabic]
15. Hor Ameli, M. (1414 AH). *Wasa'il al-Shia* (Vols. 24, 27). Qom: Alulbayt Institute le Ihya al-Torath. [In Arabic]
16. Ibn Abi Al-Hadid, A. (1961). *Explanation of Nahj al-Balaghah* (Vol. 11). Beirut: Dar Al-Ihya Al-Kitab Al-Arabiya.
17. Ibn Hanbal, A. (n.d.). *al-Musnad* (Vol. 6). Beirut: Dar Sader.
18. Ibn Manzoor, M. (1405 AH). *Lisan al-Arab* (Vols. 13, 14). Qom: Adab al-Hawzah Publications. [In Arabic]
19. Johari, I. (1407 AH). *Al-Sahah Taj al-Loqah va Sahah al-Arabiyyah* (Vol. 6). Beirut: Dar Al-Ilm le al-Mala'een. [In Arabic]
20. Kaviani, M. (1391 AP). *Islamic lifestyle and its measuring tools*. Qom: Research Institute for Hawzah and University. [In Persian]
21. Koleyni, M. (1363 AP). *Al-Kafi* (Vols. 1, 4). Tehran: Dar al-Kotob al-islami. [In Persian]
22. Maghrizi, T. (1420 AH). *Imta' al-Asma' bima le al-Nabi min al-Ahwal va al-Amwal va al-Hafadah va al-Mata'* (Vol. 5). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Ilmiyah. [In Arabic]
23. Mahdavi, M. S. (1387 AP). The concept of lifestyle and its scope in social sciences. *Journal of Cultural Research*, 1(1), pp. 199-230. [In Persian]
24. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vol. 27). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
25. Motahari, M. (1385 AP). *A collection of his works*. Tehran: Sadra. [In Persian]
26. Muzaffar, M. R. (1387 AP). *Al-Imamiya beliefs*. Qom: Ansarian Publications. [In Persian]
27. Nouri, S. (1388 AP). Introducing the book Culture and Everyday Life. *Social Science Month Book*, (16), pp. 72-78. [In Persian]
28. Novi, M. (n.d.). *al-Majmu' fi Sharh al-Muhazab* (Vol. 6). Beirut: Dar al-Fikr.
29. Ragheb Isfahani, H. (1412 AH). *Al-Mufradat fi Qarib al-Qur'an*. Qom: Adab Hawzah Publication. [In Arabic]

30. Saduq, M. (1395 AH). *Kamaluddin va Tamam al-Na'amah*. Tehran: Maktab al-ilmiyah al-Islamiyah. [In Arabic]
31. Sanad, Sh. M. (1427 AH). *Al-Imamat al-Ilahiyah* (Vols. 2, 3). (Taqrir Bahth Sayyid Bahr al-Ulum). Qom: Publications of Ijtihad. [In Arabic]
32. Tabarani, S. (n.d.). *al-Mujam al-Kabir* (Vol. 5). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
33. Tabari, M. (1415 AH). *Jame al-Bayan* (Vol. 22). Beirut: Dar al-Fikr le Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzi. [In Arabic]
34. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 3, 10). Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Persian]
35. Tabarsi, Hassan Ibn Fadl. (1412 AH). *Makarem Al-Akhlaq*. Qom: Sharif Razi Publications. [In Arabic]
36. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vols. 4, 9, 12, 16). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
37. Tusi, M. (1387 AP). *Al-Mabsut*. (S. M. T, Kashfi; Vol. 4). Tehran: Mortazavi Library. [In Persian]
38. Tusi, M. (1409 AH). *Al-Tebyan* (Vols. 3, 10). Qom: Maktab al-A'alam al-Islami. [In Arabic]
39. Tusi, M. (1414 AH). *Al-Amali*. Qom: Dar al-Thaqafa Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzi. [In Arabic]